بِسْمِ اللّهِ الرّحْمَنِ الرّحِیمِ

الْحَمْدُ لِلّهِ الّذِی جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّکِینَ بِوِلاَیَةِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمّةِ علیهم‌السلام

این مبحث آخر درباره تقابل سقیفه با غدیر این هست که نتیجه این تقابل، یعنی سقیفه آمد و کارها را خراب کرد و اتفاقاً توانست و در کارش موفق بود و البته جای تعجب ندارد. نمرود هم مقابل حضرت ابراهیم علیه‌السلام توانست. فرعون هم در مقابل حضرت موسی علیه‌السلام توانست و خداوند به بسیاری از ظالمین در دنیا مهلت داده تا مردم را امتحان نماید. از اینجا جای تعجب نیست که خدایا تو خودت جلوی سقیفه را می گرفتی، خودت جلوی غاصبین خلافت را می گرفتی. خدا می گوید من که این کار را بلد بودم، لازم نبود شما به من بگویید. من به شما میدان دادم که ببینم چند نفر از شما عمری هستید و مشخص شوید و چند نفر علوی داریم. اگر این اتفاق نمی افتاد و این امتحان الهی برگزار نمی شد، مشخص نمی شد و در روز قیامت هم قاتی پاتی می شد و جهنمی در بهشت می رفت و بهشتی در جهنم. برای اینکه در دنیا این افراد نشانه بخورند و با همین نشانه های روی پیشانی به قیامت بیایند و خودشان بدانند که وضعیتشان چیست، ما در دنیا به ظالمین مهلت دادیم تا هر کس باطن و ته دل خود را بیرون بریزد.

وقتی زمینه برای سقیفه نباشد، کسی جرأت ندارد بگوید من طرفدار سقیفه ام اما وقتی می بیند سقیفه آن بالا نشسته، ته دلش را بیرون می آورد و دشمنی اش با علی علیه‌السلام را نشان می دهد و رسماً می گوید من طرفدار سقیفه ام و خداوند هم همین را می خواهد. می خواهد انسان ها ته دل شان را بیرون بیاورند که روز قیامت نگویند: **«لعلی یقولُ یَومَ القِیامَةِ»** روز قیامت نگویند: **«لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنَا رَسُولا مُنْذِرا وَ أَقَمْتَ لَنَا عَلَما هَادِیا»** خدا می گوید من برای شما کم نگذاشتم. پس برای چه رفتید طرف آن ها؟ اگر نگفته بودم بیا، یقه من را بگیر اما اگر گفته بودم، بفرما جهنم.

مسئله دوم؛ نتیجه این تقابل

این اتفاق بالاخره افتاد. سقیفه غلط های خودش را کرد، برنامه ریزی اش را هم برای الی الابد انجام داد و این کاسه و کوزه به هم ریخته را برای ما گذاشت. حالا که به این گذشته نگاه می کنیم، نتایج مثبت و منفی که از این کار به بار آمده چیست؟ یعنی سقیفه آمد و غدیر را برد؟ آن ها آمدند، گفتند: **«خلافة عن اهل بیته ما حینا»** قرارداد بزرگ تر هم نوشتند و شروع کردند و قدرت هم داشتند و عمل کردند. پس یعنی طوری شد که دیگر کسی نفهمید حق با علی علیه‌السلام است؟ یا نه غدیر هم برای خودش کار خود را کرد؟ اینطورها هم نیست که اگر سقیفه به تقابل با غدیر آمد، همه چیز را نابود کرد. این فکر اشتباه است. زیرا خدا نمی گذارد حقیقت مخفی بماند. خداوند به ظالمین مهلت می دهد و زمینه را می دهد اما نه به این معنا که ظالم هر کار خواست، انجام دهد. آقا سیدالشهدا علیه‌السلام بهترین مظهر این جریان هستند. کفار و کمونیست ها هم به این مسئله اقرار کرده اند و کتاب نوشته اند. از نابود کردن دشمن و نابود کردن غدیر. دشمن را از منظر سقیفه می گویم که بزرگترین دشمن سقیفه امام حسین علیه‌السلام است. از کاری که با امام حسین علیه‌السلام کردند، هم مگر بدتر می شود؟ یعنی اگر بدتر بود، می کردند. کار بدتر نبود که انجام بدهند. امام حسین علیه‌السلام را جلوی زن و بچه شان آن گونه به شهادت رساندند. کارهایی انجام دادند که می دانستند اثر ندارد ولی می گفت که می خواهم این کار هم بشود. اسب بر تن حسین بن علی علیه‌السلام بتازم. خودم می دانم که وقتی دشمن را بکشم، این کارها لازم نیست ولی می خواهم که این کار بشود. دیگر از این بدتر؟ به این هم اکتفا نکرده اند. زن و بچه و اهل بیت امام را با سرهای بریده، بردند در تمام شهرها و گرداندند و گفتند ببینید که ما پیروز شدیم. ببینید که دیگر غدیر وجود ندارد. کجا اسمی از یزید؟ حتی طرفداران سقیفه، خودشان هم یزید را لعنت می کنند و اسم حسین بن علی علیه‌السلام زیر سم اسب رفته، ببین کجاست که بت پرست و کافر هم برایش گریه می کند و اشک می ریزد و از حسین بن علی علیه‌السلام حاجت می گیرد.

پس وقتی می گوییم تقابل سقیفه با غدیر، به این معنا نیست که همه چیز توسط سقیفه نابود شده؛ نه مقابل آن ها هم یک خدایی ایستاده که همه چیز به اراده او بند است. چطور که دشمن حضرت زهراﷺ را برای آن کارش به شهادت برساند که این اسم غدیر گم نشود. ابوبکر خود موقع مردنش گفت: به خدا که این غصب خلافت بدون کشتن حضرت زهراﷺ هم امکان پذیر بود و من پشیمانم که این کار را انجام دادم. یعنی خودش هم فهمید که غلط اضافه کرده است اما خدا بر گردنش گذاشت که این کار را انجام دهد و این نام مبارک حضرت زهراﷺ و محسن ابن علیﷺ آن وسط بماند تا اسم غدیر محو نشود. هر غلطی هم که بکنند، اسم غدیر دیگر محو نمی شود. خداوند ماجرای شهادت امام حسینﷺ را به دست یزید ملعون سگ باز انجام داد. انجام داد؛ نه اینکه خدا آن را کرد. یعنی اینکه خدا اراده کرد که تعلق بگیرد. خدا می گوید برای اتمام حجت، همان کاری که دشمن علیه حق می کند را کاری می کنم که بر علیه خودش باشد و بر خودش و بر ضررش تمام شود. **«إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»** من می خواهم حسینﷺ را بکشم. تو برو کارت را بکن و جهنمت را ببر، من هم بلدم که کار را به سمتی ببرم که آنچه من می خواهم، بشود و آن اتمام حجتی که من می خواهم، از این کار در بیاید.

خب مرد حسابی تو وقتی امام حسینﷺ را کشتی، اهل بیتش را به مدینه برگردان و ختم قضیه را اعلام کن. با دست خود سر امام را بین تمام شهر گرداند، آن هم به همراه اهل بیتش. هرجا هم که رسید، مردم چند جا برای امام حسینﷺ گریه کردند و سینه زدند و آخر هم که به شام رسیدند، زن و بچه خودش هم گریه کردند. خدا می خواست بگوید ببین حسین بن علیﷺ کیست؟ حالا سقیفه تا کجا برد دارد؟ اینکه اسم حسین بن علیﷺ تا به امروز مانده و برایش گریه می کنند، جدا؛ همان موقع خدا به گردنش گذاشت که یزید این کارها را با دست خودش انجام دهد و آبروی خودش را ببرد.

نتیجه تقابل سقیفه با غدیر:

۱- با اینکه سقیفه آخرین و شدیدترین اقدامات را برای نابودی غدیر انجام داد اما خداوند به عنوان اتمام حجت، حتی در اقداماتی که سقیفه انجام داد، به نفع اتمام حجت خود استفاده کرد.

شاید تعبیر «استفاده کرد» راجع به خدا زیبا نباشد اما مقداری مسامحه در تعبیر به حساب می آوریم.

مطلب بعدی از ثمرات تقابل سقیفه با غدیر، این است که ضرری که سقیفه بالا آورد، منحصر به یک دوران و یک زمان نبود بلکه آثار آن (همان ۱۸ اثری که نام بردیم) در همه عصرهای بعد به توان چند تکرار شد. یعنی اگر آن زمان اثر جهل این بود که یک عالم یهودی با جمعیتی از علمای یهود به مسجد پیامبرﷺ بیایند و سؤال کنند و ابوبکر بگوید نمی دانم و این ها او را مسخره کنند و این در حد همان مسجد پیغمبرﷺ باشد، همین در کل جهان اسلام به توان چند امروزه جریان دارد. در چندین جا و چندین زمان این اتفاق تکرار می شود. دیگر مسجد پیامبرﷺ و یک عالم یهودی که نیست. در کل جهان هستند و همه آن ها به اندازه ای که یهودی گفته، حرف دارند. کیست که بر اساس سقیفه بتواند جواب آن ها را بدهد؟

چون وقت کم است، فقط سر نخ ها را عرض می کنم و جلو می روم.

۲- موارد ۱۸ گانه تقابل سقیفه با غدیر، منحصر به زمان و مکان آن نیست؛ بلکه در طول تاریخ و گستره مکان ها به صورت تصاعدی تکرار می شوند.

مطلب سوم این است که گاهی اوقات آدم پول ندارد و کم آورده و غم و غصه هایش فراگیر شده است و با خود می گوید زن و بچه ام را چه کنم. در همین گیر و دار پایش می شکند و به بیمارستان منتقل می شود و با این وضعیت دردناک و با حالی که پول ندارد، چنین دردی را هم تجربه می کند. در همین اوقات به او خبر می دهند که یکی از بستگان بسیار نزدیکش هم فوت کرده و کار و بارش به شما

مربوط می شود. دیگر این فرد در معجونی از بدبختی پر می شود. البته خدایی ناکرده نمی خواهیم ناشکری کنیم. مثال می زنم که حرف روشن باشد. یعنی اینکه معجونی از بدبختی بر سر این آدم می ریزد و دیگر پول تنها کافی نیست، دیگر غم و غصه فرد فوت شده نیست، و همه چیز به هم گره می خورد. ما در بیرون سه چیز می بینیم ولی در قلب این آدم همه این ها ترکیب شده؛ حسابی این دردها به او فشار می آورد.

حالا این یک مثال بود. ما ۱۸ مورد از تقابل سقیفه با غدیر را شمردیم. وقتی این ها را می شماری، ۱۸ عدد است ولی در واقعیت یک جامعه همه این ۱۸ مورد را ترکیب و با هم حس کرده و آن ها جامعه را رو به انحطاط می کشاند. این ۱۸ مورد جامعه را به بدبختی ظاهری و باطنی می کشانند. تک تک این ها را برای شما شمردیم. مثلاً گفتیم جهل چه عوارضی دارد. تفرقه چه عوارضی پیش می آورد و ... همه این ها را تک تک بررسی کردیم ولی وقتی در یک جامعه مردم صبح بیدار شوند، چشم هایشان را باز کنند، جهل و تفرقه و خونریزی همه با هم به مغزشان هجوم می آورد و به بچه ها و زندگی و اقتصادشان و به همه چیز مردم به شکل یک معجون ترکیبی حمله می کند و دانستن این مسئله واجب است که وقتی ما جدا می بینیم، جرم سبک تر می شود ولی وقتی معجون را ببینیم، می فهمیم چقدر سخت است. آن کسی که صبح پا می شود و می بیند سه مسئله روی هم آوار شده دارد، واقعاً فلج می شوند و بعضی واقعاً سکته می‌کنند و حق هم دارند. طاقت آدم تمام می شود.

در جامعه اسلامی، ۱۸ مسئله که هر کدام یک جا را فشار می دهد، ترکیبی وارد شود، همان بدبختی می شود که وقتی حکومت هشام و مأمون و یا هارون رسید، گفتند هر غلطی که دلتان می خواهد، بکنید. زیرا این جماعت اصلاً قابل بیدار شدن نیستند. بلایی به سرشان آورده ایم که اصلاً نمی توانند چشمشان را باز کنند و جلو را نگاه کنند. این حقیقتی است که در طول تاریخ همان دار و دسته سقیفه از این بدبختی ها حداکثر استفاده را برده اند. یعنی مردم را به یک بدبختی انداخته اند که ترکیب آن از مردم چیزی باقی نگذاشته بود. چیزی برای فهمیدن مردم باقی نگذاشته بود. یعنی مردم جاهل خود نمی دانستند که جاهل هستند. این بدبختی است. یک وقتی آدم جاهل است و به آن اقرار می کند که بنده جاهل هستم و سواد ندارم. یک وقتی هم هست که آدم ها نمی دانند جاهل هستند و گیر این بدبختی افتاده اند و نمی شود آن ها را متوجه جاهلیتشان کرد و به آن ها گفت که جاهلیت سقیفه آن ها را گرفته است.

این همان چیزی بود که سقیفه می خواست. ۱۸ درد را شمردیم. شاید بیشتر هم باشد. سقیفه می خواست ۱۸ درد و ورم درست کند که وقتی ترکیب شد، کارساز شود و کاری سر مردم در بیاورد که دیگر نه به دنیا درست فکر کنند و نه آخرت. نه محبتی بین زن و بچه می ماند و نه چیزی. فقط بدبختی می ماند و بدبختی. اگر اسم این کار را بگذاریم سکته اجتماعی یا فلج این جامعه، درست است و این اتفاقی است که افتاده و بسیاری از آسیب های آن دامن ما را هم گرفته است. وقتی جامعه فلج شد، خوب و بد را می گیرد. همانطوری که اگر اتفاقی برای بدن افتاد، کل بدن را می گیرد و اگر یک جایی هم سالم باشد، آن را فلج می کند. بنابراین ما هم خیلی چوب سقیفه را خورده ایم.

۳- آنچه به عنوان موارد ۱۸ گانه ذکر شد، در یک نگاه به صورت معجون و مخلوط بر سر جامعه اسلام آمد و همچنان می آید و آن را به حد فلج شدن می رساند.

مطلب بعدی این است که راه غدیر در مقابل راه سقیفه له نشد؛ بلکه سعی کرد که بایستد. یعنی این تقابل اتفاق افتاد. قبول؛ سقیفه با نیرو و پنجه های قوی و با فکر خبیث قوی از امثال معاویه ها و عمروعاص ها کارهای زیادی کرد. هنوز هم که هنوز است، ادامه دارد. بارها این را گفته ام؛ شما کتاب قوشچی، خفری، ابن روزبهان و ابن تیمیه را باز کنید. نمی گوییم این ها آدم های خوبی بوده اند ولی این ها کله بوده اند؛ یعنی فکر بزرگی داشته اند. حیف نیست که چنین مغزی به داد چه کسی رسیده است و به راه غلط رفته؟ و باید واقعاً آفرین گفت به بانی آنکه کار را به جایی رسانده تا چنین نیروهایی را جذب کند که مفت مفت برایش کار کنند و چیزی که او حتی

در خواب هم بلد نبوده، برایش مفت مفت کتاب های قطور بنویسند. آن هم چندین و چند جلد، مثل کتاب های ابن روز بهان و ابن تیمیه. این آدم های کله برای چه کسی کار کردند؟! واقعاً به هنر آن غاصب اول از جهت منفی آفرین گفت که چه کار کرده که این ها بدون دریافت پول یا هر چیزی، با پای خودشان آمدند و عمر و مغز و نیرویشان را برای سقیفه گذاشتند و چیزهایی گفتند که آن ها هیچوقت بلد نبودند.

منظورم چیست؟ سقیفه خیلی بازو داشته و دارد. چه بازوی فکری و چه بازوی نظامی و با تمام قوا و در حالیکه غالب بوده و شیعه مغلوب، کار خودشان را تبلیغ کردند و کشتند و ... اما غدیر؛ همانطور که شما امروز اینجا تبلیغ غدیر را انجام می دهید، از همان روز اول غدیر ایستاد. هر چقدر هم که ضعیف بود، ایستاد و هرچقدر هم که غلتک های سقیفه می خواست له کند، نایستاد که له شود و هیچ شود. بلکه تا هرجا که می توانست، ایستاد و هرطور که می توانست، مقاومت کرد و این نانی که امروز من و شما می خوریم، برای آن مقاومتی است که آن موقع غدیری های اول در مقابل غلتک های سقیفه در زیر سایه امامان غدیر مظلومانه و یواشکی انجام دادند. طوری شد که در کتاب سلیم بن قیس می خوانیم؛ در زمان معاویه احدی از شیعه برای صمیمی ترین رفیق خود که می خواست یک حدیث از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بگوید، قسمش می داد و قرآن را می گذاشت جلوی او که مبادا از دهانت بیرون بیاید و قسمش می داد و قرآن جلویش می گذاشت که آیا تو واقعاً با من هم عقیده ای که این حدیث را بگویم؟ با این ترس و لرز و با این بدبختی، غدیر مقاومت کرد و مقابل فشار سقیفه، همانطور که او تقابل می کرد، غدیر هم مقابله کرد و آرام آرام حقیقت رو شد و همیشه آبروی باطل آرام آرام می رود. چون سینه حق سپر است. یک میلیون سال هم که بگذرد، طلا، طلاست اما وقتی چیزی قلابی باشد، شاید چند صباحی در ویترین مغازه ها باشد. مردم چند صباحی آن را مطالبه کنند اما بلاخره زنگ می زند، رنگ عوض می کند و وقتی آن را جایی بفروشی، کسی از شما نمی خرد. هرچند که وقت لازم است.

باطل می خواست کار خودش را پیش ببرد اما از آنجایی که حق و خدا و ائمه اطهار و اصحابشان در کنار غدیر ایستادند، آرام آرام باطل خودش را معلوم کرد و کم رنگ شد و غدیر روز به روز بالا آمد تا به امروز که به دست ما رسیده است. امروز غدیر دیگر سند نمی خواهد. خدا بیامرزد میرحامد حسین را. کاری کرد که اصلاً یک سنی نمی تواند سرش را از سوراخش بیرون بیاورد که بخواهد راجع به غدیر و سند آن صحبت کند. ده جلد تمام کتب سنی، حتی کتاب هایی که خود سنی ها نمی دانستند را آورد. حتی کتاب های خطی پیدا کرد که می گفت در کتابخانه های خودتان پیدا نمی شود و از درون آن ها سند غدیر را پیدا کرد. امروزه از بابت سند غدیر خیال ما راحت است. نه وقت خود را بگیرید و نه کسی مقابل شما می ایستد که بگوید سند غدیر ضعیف است. این خیلی حرف است، یعنی در دنیای امروز اتفاق افتادن غدیر مسلم مسلم است. دیگر کسی نمی تواند بگوید «**ان الدعا مدع الرسول الله ...**» اینکه «رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را تعیین کرده، ادعای باطلی است» تمام شد. امروز روزی است که نوبت باز کردن سفره غدیر است. وقتی است که باید معارف غدیر شکوفا شود و به چشم عالم نمایان شود و به همه نشان دهیم که چه داریم. ای سقیفه؛ تو چه در چنته داری؟ صحیح بخاری را بیاور که ببینیم اگر سندهایش را کنار بگذاری، چند حدیث آن باقی می ماند؟ به جز همان چند مورد از احکام که بخواهیم درستی سندشان را در بیاوریم، چند مورد باقی خواهد ماند؟ بیا همین بحارالانوار را ببین. البته ما اقرار می کنیم که بسیاری از کتاب های ما از بین رفته است. چون آن را از ترس هارون و ... پنهان کرده بودند و زیر باران ها مانده. بسیاری از آن ها از بین رفته و تازه ته مانده اش شده است بحارالانوار. بیا ببین که چه چیزی در این بحارالانوار نیست. سینه شیعه سپر است. این یعنی غدیر زنده شده است. در مقابل روزی که داشتند غدیر را با تمام توان له می کردند و کردند.

۴- غدیر علیرغم قدرت مادی و معنوی سقیفه، در مقابل آن مقاومت کرد و این مقاومت در سایه راهنمایی های امامان غدیر و پشتیبانی خدای غدیر، توانست حقیقت غدیر را بر باطن سقیفه غلبه دهد. به گونه ای که امروز غدیر از بحث سند و اثبات عبور کرده و به دوران شکوفایی معارف خود رسیده است.

اما آخرین مطلب در مورد تقابل سقیفه با غدیر و آثار آن این است که خداوند با مردم دو معامله دارد:

یک) معامله اعتقادی

دو) معامله عمل، ظاهر

می دانید که از نظر دین، به عده ای کافر می گوییم. این ها هر چقدر هم که اخلاق خوبی داشته باشند و یا در نظر مردم خوب باشند، پیش خدا هیچ ارج و قربی ندارند. چرا؟ چون در دل هایشان خدا را قبول ندارند. پس پیش خدا هم هیچ ارزشی ندارند و ما هم به همان دیدی که خدا آن ها را نگاه می کند، نگاه می کنیم. به همین تناسب در طول زمان ها از همان زمان حضرت آدمؑ مسائلی در ظاهر اجتماع پیش می آمد، کسی می آمد کمک می کرد و خودش را نشان می داد یا کسی کمک نمی کرد. این ها همه پرونده دارد. اشتباه نشود؛ نمی گوییم مهم نیست. این ها همه پرونده دارد اما در کنار این ها یک چیزی هم در این قلب ها و فکرهاست که به آن اعتقاد می گوییم. خدا همیشه به آدم ها دوگانه نگاه می کند. مگر شما نمی گویید ناصبی خونش حلال است؟ چرا این را می گویید؟ یک ناصبی را نگاه می کنی، می بینی صد سال خواب ببینی که نمازی را که او می خواند، تو بخوانی. مگر نمی گویی بین رکن و مقام و کذا و کذا با کله می رود در جهنم؟ پس دعوا کجاست؟ دعوا سر همان دل است. ولایت علی بن ابی‌طالبؑ در دلش نیست. چیزی پیدا نیست. شما در ظاهر چیزی می بینی؟

در روایت از امام صادقؑ داریم که شخصی از ایشان پرسید: بعضی از این ناصبی ها را می بینم که از نظر ظاهر بسیار شیک، معطر و خوشبو هستند و از نظر نماز و اخلاق و هرچه که نگاه می کنیم، ما کم می آوریم. حضرت می فرمایند: در اشتباه نیفتید که آن ها با صورت در جهنم هستند. این افراد چه چیزی کم دارند؟ پس این همان اعتقاد است که آنها ندارند و خدا از آن خبر دارد و ولای علی بن ابیطالبؑ در قلب هایشان نیست.

این ها را برای چه گفتم؟ مسئله این است که تقابل های سقیفه و غدیر، تقابل هایی است که در عمل اتفاق افتاده اما از همان اول در طول تاریخ، اعتقاد به غدیر یک چیز دیگر است و در خیلی از دل ها بوده و رفته و کسی نفهمیده. چون نمی توانستند بگویند که من غدیر را قبول دارم. این حدیث کافی باشد در این باب که **«ارتد الناس بعد الرسول إلا ثلاثة ثم ان الناس رجعوا و ...»** در بعضی از روایات داریم که می گوید به ۷ روز. در روز اول امیرالمؤمنینؑ را تنها گذاشتند و همه مرتد شدند اما نور غدیر کار خود را کرد. روایت داریم بعد از ۷ – ۸ روز نزد امیرالمؤمنینؑ آمدند و گفتند یا علی؛ من را ببخشید که شما را تنها گذاشتم. حالا چه کنم؟ و امام می گویند همین توبه ات قبول است. یعنی همین که اعتقادت درست است، بخشیدیم. یعنی مسئله این است که به این اندازه نور غدیر در دل هاست و قوی است که حتی آن روز که سقیفه با بلدوزر جلو می آمد. حتی در روایت داریم که حدود ۳۰۰ نفر در ده روز اول بعد از آن وقایع نزد امیرالمؤمنینؑ آمدند و گفتند ما فهمیدیم که اشتباه کرده ایم. بفرمایید ما چه کنیم؟ آنقدر زود این نور کار خود را کرد. در طول تاریخ هم تا همین الان می بینیم.

پس حرف ما این است که سقیفه هر غلطی دلت می خواهد انجام بده. اصل غدیر چیزی نیست که بخواهی از بین ببری. زیرا اصل غدیر در دل هاست و نشان به آن نشان که ان شاءالله وقتی امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کنند، آن روز غلبه با غدیر است. آن موقع نگاه کن ببین که غدیری ها چند نفرند. ببین در کدام دل ها غدیر بوده و نمی توانستند در ظاهرشان ابراز کنند. همین الان در کشورهای اهل سنت آدم های زیادی هستند. حتی مواردی بوده که امام جماعت یا امام جمعه شهری در ظاهر برای آن ها نماز می خواند اما قبل از مردنش نزد

عالم شیعه رفته و گفته که تو را قسم می دهم که من با تو هم عقیده هستم. وقتی مردم، تو بیا من را غسل بده و بالای سر من نماز بخوان.

پس حرف آخر ما که شیرین ترین جای بحث است، این است:
۵- غدیر اگرچه در ظاهر اجتماع مسلمین مظلوم واقع شد و بسیاری از ابعاد آن عملی نشد اما سقیفه هیچگاه نتوانست با بعد اعتقادی و قلبی آن مبارزه کند و آن را از بین ببرد.

بحث های این دوره، در طول این سه هفته در این لحظه پایان می گیرد. اگر در بیان مطلب یا کمی وقت یا گذشتن وقت و خسته شدن شما، قصوری بوده، گذشت کنید. امید من این است که با این بحث ها دل آقا رسول اللهﷺ و دل صاحب غدیر و دل آن خانمی که بین در و دیوار شکستند را خوشحال کرده باشیم و آن آقایی که به خاطر اسم غدیر، زیر سم اسب ها رفت و خواهرش زینب کبریعليها السلام و بچه اش علی اصغرعليه السلام را خوشحال کرده باشیم. به این امید که آقا امام زمانعجل الله تعالی فرجه الشریف از این برنامه و گفتار و تحلیل های اعتقادی خوشحال شده باشند و از ما قبول و امضا کنند و روزی هم در سایه مبارکشان بیاییم و روز غدیر و شیرینی و لذت غدیر را در همین دنیا بچشیم.

اللّهُمّ صَلِّ عَلَى مُحَمّدٍ وآلِ مُحَمّدٍ وعَجِّلْ فَرَجَهُمْ